کوتاه از دیپلماسی

نماینده دائم ایران در ژنو:

ایران نقض حقوق بشر در افغانستان را محکوم می‌کند

● **ایسنا:** سفیر و نماینده دائم ایران نزد سازمان ملل متحد در ژنو اعلام کرد که تهران هرگونه خشونت و افراط‌گرایی، نقض حقوق بشر و نقض قوانین بشردوستانه در افغانستان را قویا محکوم می‌کند. اسماعیل بقایی‌هامانه شامگاه سه‌شنبه با ایراد یک سخنرانی در نشست ویژه شورای حقوق بشر در مورد افغانستان گفت: «افغان‌ها مستحق زندگی در صلح و روابط خوب همسایگی با همسایگان خود بدون دخالت‌های نظامی غیرقانونی هستند». وی اشاره کرد: «این امر تنها از طریق یک دولت فراگیر و متکثر متشکل از همه اجزای مذهبی و قومی جامعه افغانستان محقق می‌شود. روند صلح و آشتی تحت رهبری، مالکیت و کنترل افغانستان باید به این منظور تسریع شود. دستاوردهای ملت افغانستان را نباید به خطر انداخت». سفیر ایران در ژنو در مورد اعمال خشونت در افغانستان تأکید کرد: «ایران هر گونه خشونت و افراط‌گرایی، نقض حقوق بشر و نقض قوانین بشردوستانه در افغانستان را به شدت محکوم می‌کند. هیچ جنایتی را نباید بدون مجازات رها کرد». بقایی‌هامانه افزود: «وضعیت کنونی در افغانستان غیرمرتبط با مداخله نظامی طولانی‌مدت به رهبری ایالات متحده نیست که این کشور را با ویرانی، رنج و ناامیدی بی‌حدوحصر و بی‌ثباتی مواجه کرده و ناامنی و بی‌ثباتی را در منطقه گسترش داده است». وی خطاب به آمریکایی‌ها گفت: «آنها نمی‌توانند از زیر بار مسئولیت در قبال عواقب وخیم حضور نظامی فاجعه‌بار در آنجا فرار کنند. ایران، کشور همسایه با روابط بسیار نزدیک با افغانستان، در چهار دهه گذشته میزبان میلیون‌ها پناهنده افغان بوده است». بنا بر گزارش العالم، سفیر ایران همچنین از جامعه بین‌المللی خواست تا مسئولیت مشترک خود از جمله کمک در تخصیص واکسن‌های مناسب برای تلقیح به پناهندگان افغان در برابر کووید۱۹ را انجام دهد. بقایی ادامه داد: «ایران در دهه‌های گذشته تمام تلاش خود را برای کمک به پیشرفت افغانستان به عنوان یک کشور باثبات و امن انجام داده است. ما تمام تلاش خود را برای تسهیل گفت‌وگوی صلح بین افغان‌ها انجام داده‌ایم و این کار را ادامه خواهیم داد».

ابراز نگرانی روسیه درباره برجام

● **ایلنا:** ماریا زاخاروا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه تأکید کرد که تنها راه برون‌رفت از وضعیت فعلی برجام، ازسرگیری مذاکرات وین در سریع‌ترین زمان ممکن است. وی گفت: «از تمامی طرف‌های برجام و همچنین آمریکا می‌خواهیم از برداشتن گام‌های نسنجیده خودداری کنند، چراکه در شرایط فعلی منجر به ایجاد موانع بیشتری در مسیر عادی‌سازی می‌شود». این مقام روس با اشاره به بیانیه اخیر وزرای خارجه تروئیکای اروپا درباره گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخصوص تولید اورانیوم غنی‌شده ۲۰درصدی در ایران و همچنین افزایش توانمندی غنی‌سازی اورانیوم ایران تا ۶۰ درصد، گفت: «اگرچه این اقدام ایران، انحراف از تعهدات برجامی است اما این واقعیت را درک می‌کنیم که این تصمیم تا حد زیادی به دلیل بی‌نتیجه‌ماندن تلاش‌ها برای احیای توافق هسته‌ای و باقی‌ماندن تحریم‌های آمریکاست». وی افزود: «نگران آن هستیم که این مسئله، اهداف تعیین‌شده در چارچوب برجام را هر چه بیشتر از دسترس دور کرده و شرایط برای اجرای پایدار توافق‌ها را دشوارتر کند».

۳ پاکستانی، قربانی قاچاق انسان در مرز ایران

● **ایلنا:** رسانه‌های پاکستان از جان‌باختن تعدادی از اتباع پاکستان در مرز با ایران خبر دادند. به گزارش داون، سه نفر از اتباع پاکستان که درصدد ورود غیرقانونی به داخل ایران بودند، در مناطق دورافتاده مرزی به دلیل سرگردانی و گم‌شدن در بیابان و تشنگی جان باختند، درحالی که چهار نفر دیگر از آنها از مرگ نجات پیدا کردند. این در حالی است که قاچاقچیان انسان، این افراد را به ازای دریافت چند صد هزار روپیه به نزدیک مرز با ایران منتقل کردند اما در نهایت آنان را در منطقه‌ای ناشناس رها کردند.

آنگلا مرکل:

آماده همکاری با ایران و پاکستان درباره پناه‌جویان افغان هستیم

● **ایلنا:** صدراعظم آلمان از آمادگی کشورش برای همکاری با ایران و پاکستان درخصوص پناه‌جویان افغان خبر داد. به گزارش رویترز، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان از آمادگی کشورش برای همکاری با همسایگان افغانستان از جمله ایران و پاکستان درخصوص پناه‌جویان افغان خبر داد. وی همچنین گفت که نشست سران گروه هفت برای تمدید عملیات خروج از افغانستان، به تعیین تاریخ جدیدی منجر نشد. پیش از این تاریخ ۳۱ آگوست به عنوان ضرب‌الاجل خروج از افغانستان اعلام شده بود.

تکرار اسطوره پنجشیر؟

عکس: Reuters

محسن روحی‌صفت، دبیر سابق ستاد افغانستان در گفت‌وگو با «شرق»:

احمد مسعود دنبال جنگ نیست

دولت غنی به پیشنهاد کمک ایران جواب مثبت نداد

زینب اسماعیلی‌سیویری

نظیر مسافری است که نیمی از راه را رفته، نه با پاهای خودش، که روی شانه‌های پدرش. «احمد مسعود» را می‌گویم. آنجا که او امروز ایستاده، روی شانه‌های پدرش است. همان نقطه‌ای که عملیات انتحاری دو غریبه در کسوت خبرنگار، در سنبله ۸۰، بر آن نقطه پایان گذاشت. حالا احمد، تنها پسر ۳۲ ساله، آمر صاحب در میانه آنچه افغانستان را درنوردیده، می‌خواهد بایستد. در این سرزمین که جبر تاریخ و جغرافیا، بر شانه مردمانش سنگینی می‌کند، ایستادن مقابل جریانی که یک سو همسایه از آن حمایت می‌کند و سلاح می‌دهد، آن سوی اقیانوس هم مردانی در اتاق بیضی برایش تصمیم می‌گیرند، کار هر کسی نیست و او اکنون می‌خواهد این کار بزرگ را انجام دهد.

اما احمد مسعود فارغ از اینکه چه مسیری را دنبال کند این روزها چهره محبوبی شده است. این روزها که کسانی در شبکه‌های مجازی، دنبال قهرمانی آزادی‌خواه می‌گردد، تصاویرش دست به دست می‌شود. تصاویری که شاید بین ۳۰ تا ۳۲ سالگی‌اش را به ثبت رسانده و تا همین اکنون که قرار است بار سنگین پهنه خالی مبارزان حق‌طلب از شرق تا غرب کره خاکی را بر دوش بکشد.

آیا احمد مسعود می‌تواند؟ آیا او می‌تواند راه نیم‌مانده پدرش را به پایان برساند؟ نه اصلا او می‌تواند وارد این راه شود؟

سال گذشته همین روزها که در تلاش برای آماده‌کردن پرونده‌ای به مناسبت سالگرد شهادت احمدشاه مسعود بودم، بعد از تلاش بسیار توانستم با افرادی از تیم او ارتباط برقرار کنم و گفت‌وگویی با او انجام دهم. اگرچه گفت‌وگو بیشتر حول پدرش و ارتباط خودش با او می‌چرخید همچنین حادثه افشار، اما از خود او پرسیدم که شما آموزش چریکی دیده‌اید، خندید و گفت: «خدا آن روز را نیاورد. اگر آن شرایط پیش بیاید، برای آن روز خواب می‌بینیم». از او خواستم منظورش را توضیح بدهد. گفت: «یعنی اینکه اگر روزش بیاید، خواهیم دید. امیدواریم اگر آن روز بیاید، آماده باشم، اگرچه خدا نکند که آن روز بیاید». به او گفتم پس دوست ندارید بگویید چریک هستید یا نه.

جواب داد «یکی از نشانه‌های چریک این است که خودش را چریک نمی‌گوید».

گفت‌وگوی ما تلفنی بود. اما خنده‌روبودنش، خونسرد و آماده شنیدن بودنش را می‌شد پای تلفن درک کرد. خوش‌مشرب به نظر می‌آمد از آن دست که می‌شد ساعتی تک‌بیت حافظ و سعدی را در دیالوگ‌هایش جا بدهد و بعد شاه‌بیت غزلی از حسین منزوی را لای جمله‌ای بپیچد و جلویت باز کند تا سرمست بوی شعر شوی. کمتر جغرافیایی این تاروپود تنیده با فرهنگ ایرانی را دارد که بتوانی مصرعی بگویی و بیتی تحویل بگیری. چه آنکه او سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش را در مشهد گذرانده و مانند بسیاری از ما در همین اتمسفر زیسته است.

به پدرش ارادت دارد اما نه، غریقش است. اگرچه زود از دستش داده، گویی تشنه‌کام‌تر سراغش رفته و به قدر وسع نوشیده است.

شاید تا به اینجا به نظر برسد که او درسش را با واسطه از پدر خوب یاد گرفته است. اما آیا این همان چیزی است که امروز افغانستان می‌خواهد یا قدرت‌های جهانی اجازه‌اش را خواهند داد؟ سیاست جهانی که از زندگی اجدادمان تا زندگی نوزادانمان را در خود پیچیده، اکنون چه برنامه‌ای برای افغانستان دارد؟

حالا او در یک نقطه تاریخی ایستاده است، نقطه‌ای که می‌تواند خاطره مقاومت در پنجشیر را زنده کند یا آنکه خاطره را غرق در کلافی تاریک کند. آیا احمد مسعود می‌خواهد مقابل جریان طالبان بایستد یا با آنها مذاکره کند؟ آیا طالبان سهمی برای دیگران قائل خواهند شد؟ امروز همه چیز در ابهام است اما از دل این ابهام واقعیت مهم تاریخ و جغرافیای منطقه خارج خواهد شد.

تابستان سال قبل برای دو پرونده مزارشریف و احمدشاه مسعود که در روزنامه «شرق» منتشر شد با شما گفت‌وگو داشتم. یک سال گذشته هیچ انتظاری از برگشت طالبان به این شکل نبود. آیا گزارشاتی در این زمینه بود یا به نظر شما برگشت طالبان از چند ماه گذشته پیش‌بینی نمی‌شد؟

سال گذشته در چنین زمانی توازن قوا در بین نیروهای درگیر افغانستان وجود داشت. این توازن قوا عمدتا ناشی از کسی بود که به عنوان موازنه‌گر آنجا حضور داشت و به قول معروف نقش متعادل‌کننده را داشت که آمریکا بود و از یک طرف از دولت اشرف غنی حمایت می‌کرد، هزینه نیروهای نظامی و اداری افغانستان را پرداخت می‌کرد و با طالبان هم گفت‌وگوهایی را شروع کرده بود و از طریق زلمی خلیل‌زاد ارتباط بسیار نزدیکی با طالبان داشت. در این وضعیت انتظار آمریکا این بود که بتوانند مسیر افغانستان را از طریق مذاکره به سرانجامی برسانند که به راحتی یعنی به شکل امن از افغانستان خارج شوند و خروجشان از افغانستان به نام شکست ثبت نشود بلکه این‌طور گفته شود که ما اوضاع را سروسامان دادیم، دولت و مخالفان را به توافق رساندیم، دولت مورد توافق هر دو طیف تعیین شد و حالا از کشور خارج می‌شویم. البته قصدشان این نبود که همه نیروهایشان را خارج کنند. می‌خواستند چند پادگان و پایگاه‌های نیروهای امنیتی را نگه دارند ولی نیروهای رزمی را به‌صورت عمده خارج کنند.

پس رفتن آمریکا این توازن را به هم زد و کفه به سمت طالبان تقویت شد.

تنها این نبود. از سال گذشته تاکنون اتفاقات زیادی افتاد. در دوحه، مذاکرات تداوم پیدا کرد و آمریکا بسیار از موضع ضعف در مقابل طالبان نشست و عمدا دولت کابل را نادیده گرفت. به‌قول یکی از سیاست‌مداران آمریکایی، در کمتر از یک سال آخر، برای مذاکره قدم به قدم تسلیم طالبان شدیم. ابتدا موضع آمریکا این بود که با طالبان مذاکره نمی‌کنیم چون گروه تروریستی است بعد گفت مذاکره می‌کنیم به شرط اینکه اسلحه‌هایشان را زمین بگذارند، بعد گفتند که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و اگر رأی آوردند در حکومت شریک شوند. بعد گفتند با طالبان مذاکره می‌کنیم اسلحه هم زمین نگذاشتند اشکالی ندارد یعنی نیاز به آتش‌بس نیست فقط اینها تنش را بکاهند. یعنی در یک سال گذشته، آمریکا از موضع خودش در برابر طالبان مرتب عقب‌نشینی می‌کرد که این کار چند پیامد داشت؛ یکی اینکه باعث تقویت موضع طالبان شد. من مهر سال قبل در یک مقاله گفتم طالبان توهم قدرت گرفته‌اند. این توهم ناشی از عملکرد بد آقای زلمی خلیل‌زاد در مذاکرات بود. ایشان با اینکه نماینده آمریکا در مذاکرات بود ولی چون خودش پشتون بود، طرفدار طالبان بود و با پاکستان در این زمینه هم‌نظر بود. در واقع مواضع شخصی‌اش را در مذاکرات ملحوظ می‌کرد. از یک سال قبل مشخص شده بود توازن قوا کم‌کم در حال تغییر است. پیامد دوم این مذاکرات که مهم‌تر هم هست، این بود که برای دولت کابل ناامیدی آورد. یعنی دولت کابل می‌دید در مورد سرنوشت افغانستان صحبت می‌کنند در حالی که خودش در این مذاکرات حضور ندارد و آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

حتی آقای عبدالله هم در جریان مذاکرات قرار نمی‌گرفت در حالی که او باید مذاکرات را هدایت می‌کرد.

بله. محور مذاکره باید دولت کابل می‌شد چون کابل با طالبان درگیر بود. اما در مذاکرات، آمریکا با طالبان، فقط این دو طرف مذاکره می‌کردند. چون در مذاکرات دوحه قرار بر این بود که پس از خروج، مذاکرات بین افغانی آغاز شود.

مذاکرات دوحه حتی به قرار نشست با رئیس‌جمهور آمریکا در کمپ دیوید هم رسید. درواقع آنچه اکنون شاهدیم بیشتر نتیجه کار ترامپ در افغانستان است تا بایدن.

دقیقا. بایدن فقط همان مسیر را ادامه داد. فقط شش ماه خروج را به تأخیر انداخت چون قرار بود خروج در ژانویه گذشته انجام شود که در سالگرد ۱۱ سپتامبر انجام شد.

یکی از اصلی‌ترین مسائل این است که چرا از طرف دولت افغانستان و نیروهای نظامی مقاومتی مقابل طالبان صورت نگرفت و به قول آقای محمدحسین جعفریان افغانستان توسط طالبان تصرف نشد بلکه دانلود شد. چرا کسی مقابل طالبان مقاومت نکرد؟

به دو دلیل. اولا ساختاری که در افغانستان ایجاد شد، به مرور متکی به آمریکا شد و آمریکا هم، همین مسیر را تعقیب می‌کرد. مثلا آمریکا از اینکه ایران بتواند نقش مؤثری در جهت صلح، بازسازی زیرساخت‌ها و تقویت اقتصادی افغانستان داشته باشد، ممانعت می‌کرد. در این صورت افغانستان فقط متکی به آمریکا می‌شد. چون پاکستان که نمی‌خواست کار عمرانی و زیرساختی در افغانستان انجام دهد. فقط ایران و هند می‌توانستند انجام دهند. در ارتش هم آمریکا مانع شد که کشورهای دیگر در این زمینه دخالت کنند. مثلا جمهوری اسلامی آماده بود سربازان افغانی را آموزش دهد یا همکاری دفاعی با افغانستان داشته باشد. یعنی اتکای صرف نیروهای نظامی افغانستان به سیستم آمریکا. دوم، پولی که آمریکا وارد افغانستان می‌کرد، شاید دوسومش در بین مقامات و نهادهای مختلف توزیع می‌شد و موجب فساد می‌شد بدون اینکه هیچ خروجی‌ای در کشورشان داشته باشد. این اتفاق دور از چشم نهادهای نظارتی آمریکا نبود. سازمان سیگار که سازمان نظارتی در آمریکاست بارها و بارها گزارش داد که فساد سیستماتیک در افغانستان همه پول‌هایی که آمریکا می‌دهد را از بین می‌برد و هیچ پولی صرف کاری که باید، نمی‌شود. درواقع یک فساد در داخل حکومت افغانستان بود و فسادی در سیستمی که از آمریکا با افغانستان کار می‌کرد، شامل نهادهای امنیتی، اطلاعاتی، لجستیکی، پنتاگون، شرکت‌های بلک‌واتر. اینها می‌دیدند افغانستان محل خوبی برای کسب درآمدهای میلیاردی در طول ۲۰ سال گذشته است. اخیرا در این مورد در آمریکا سازمانی گزارش جمع کرده و در اختیار کنگره گذاشته است که بررسی کند.

پس آنچه الان در شبکه‌های مجازی به‌عنوان زرق و برق خانه‌های مقامات افغانستان می‌بینیم، کف روی آب است.

بله؛ بخش مهمی پول‌هایی است که از کشور خارج شده است.

پول‌ها از سوی آقایانی که فرار کردند، خارج شده است؟

بله؛ کسانی که در افغانستان دخیل بودند، ممکن است یک‌دهم آن پول‌ها را هزینه کرده باشند.

برگردیم به وضعیت کنونی. در ایران در دو، سه ماه اخیر، یک‌سری صداها شنیدیم که خیلی در افکار عمومی تشنج ایجاد کرد که یک جور همراهی با طالبان را به ذهن متبادر کرده؛ از اینکه گفته شده طالبان جنبش اصیل منطقه است، ۲۰ سال مقاومت کرده و شهید داده یا اینکه طالبان تغییر کرده و دنبال تجارت با ایران است. شما سال‌هاست اخبار افغانستان و سیاست جمهوری اسلامی را هم در این زمینه پیگیری می‌کنید. آیا سیاست جمهوری اسلامی نسبت به طالبان تغییر کرده و تفکر پیشین مقابله با طالبان را کنار گذاشته؟

در ایران هم مثل آمریکا و جاهای دیگر، در قبال افغانستان صدای واحدی نیست؛ اما گاهی برخی صداها یا تفسیرها غالب شده و تبدیل به عملیات و اجرا می‌شود، ولی در نهادهایی که در ایران تصمیم‌گیری می‌کنند، یک صدا در قبال افغانستان وجود ندارد. بااین‌حال، در ۲۰ سال قبل جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها کمک‌های لجستیکی به احمدشاه مسعود و تیم طرفدار و ائتلاف شمال داشت، بلکه سلاح و مهمات فرستاد و حتی در داخل پنجشیر با کمک شهید سلیمانی کمپ‌هایی تشکیل شد و ایشان آنجا آموزش نیروهای مسعود را به صورت سیستماتیک شروع کردند. همه تجهیزات حتی لباس را از ایران می‌فرستادند. بنابراین سیاست گذشته ما حمایت از ائتلاف شمال در برابر طالبان بود و البته ما تنها نبودیم، روسیه و هند هم با ما بودند. جامعه جهانی، اتحادیه اروپا و آمریکا هم به صورت معنوی و سیاسی حامی این موضوع بودند. در واقع فضای بین‌المللی هم در همین راستا بود؛ اما در همان زمان هم چون یک کشور باید منافع درازمدتش را در نظر بگیرد، از طریق وزارت امور خارجه، سفارتخانه‌ها و دستگاه‌های دیگر ارتباطاتی با طالبان داشتیم. بخشی از نیروهای طالبان از دوستان قبلی ما بودند که در احزاب مجاهدین حضور داشتند و بعدا به طالبان پیوسته بودند. به‌طور طبیعی به خاطر آشنایی‌ها، ارتباطات هم وجود داشت. اما طالبان مشکل‌زا بود؛ چون استقلال رأی نداشتند و تا حدود زیادی دیدگاه‌ها و نظرات پاکستان را پیگیری می‌کردند. از این جهت، طالبان مشکل‌زا بود، وگرنه طالبان یک بدنه اجتماعی بود که در روستاهای جنوب افغانستان نفوذ داشتند.

در خاطرات سال ۷۷ آقای هاشمی هم آمده که بعد از حادثه مزارشریف، بحث این مطرح می‌شود که ایران به سمت هرات نیرو بفرستد و به نیروی زمینی افغانستان کمک کند. شرط رهبری این بود که این کار ۴۸ ساعته انجام شود، ولی از لحاظ نظامی می‌گویند شدنی نیست و این کار انجام نمی‌شود. اما بعدها اصولگرایان دولت اصلاحات را متهم می‌کنند که خواستند به افغانستان حمله کنند؛ درصورتی‌که در خاطرات آقای هاشمی هست که آن زمان وزارت خارجه معتقد است باید با طالبان مذاکره کنیم. شما می‌گویید سردار سلیمانی در حال همراهی با احمدشاه مسعود و طیف شمال بوده است. از طرف دیگر آیا پیشنهاد وزارت خارجه این بود که با طالبان ارتباط داشته باشیم؟

زمینه ارتباط آقای سلیمانی با احمدشاه مسعود را وزارت خارجه فراهم می‌کرد. من همان زمان در وزارت خارجه و افغانستان بودم. آقای طاهریان به‌عنوان رئیس ستاد افغانستان با آقای سلیمانی به پنجشیر می‌رفت و هیچ‌وقت ایشان تنها نمی‌رفت؛ یعنی یک پروژه مشترک بود.

پس این‌طور نبود که فقط وزارت خارجه خواهان مذاکره با طالبان باشد.

خیر؛ پروژه افغانستان در آن زمان مورد تفاهم بود و اشتراک نظر داشتیم هم از نظر اجرائی و عملیاتی احمدشاه مسعود و نیروی ائتلاف را حمایت کنیم و هم ارتباط با طالبان را قطع نمی‌کردیم؛ چون سیاست کلی جمهوری اسلامی این بود که ایران باید با همه نیروهایی که در کشور همسایه فعالیت دارند، ارتباط داشته باشد.

در مورد سوریه یا یمن نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی چنین متدی داریم؟

این گفته مربوط به همسایگان است. مثلا حتی زمانی‌که کابل توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی اشغال شد، ما سفارتمان را تعطیل نکردیم؛ درحالی‌که همه کشورهای غربی و اسلامی سفارت‌هایشان را تعطیل کردند. تنها سفارت ما و سایر کشورهای کمونیستی که با شوروی همراه بودند، آنجا ماند. در مورد عراق هم وقتی جنگ ایران و عراق در جریان بود، سفارتمان در بغداد فعال بود و سفارت عراق هم در تهران فعالیت می‌کرد. ما همسایه بودیم و باید دسترسی و ارتباط را حفظ می‌کردیم. بنابراین نه‌تنها با طالبان بلکه با بقیه گروه‌ها هم ارتباط داشتیم. الان هم با دولت پاکستان و احزابی که در پاکستان هستند، ارتباط داریم.

برخی شایعه‌ها و بحث‌ها هست که در جمهوری اسلامی برای برخی اشخاص از طالبان خانه گرفته شده و امکان سکنای آنها در تهران، مشهد یا شهرهای دیگر فراهم شده است. شما این را تأیید می‌کنید؟

ارتباط با طالبان وجود داشت، ولی روابط ویژه‌ای نبود. روابط متفاوت‌تر با طالبان از ورود داعش به افغانستان از حدود پنج سال قبل شروع شد. خصوصا در نوارهای مرزی و استان‌های غربی افغانستان که داعش مستقر شد، طالبان از ایران درخواست کمک کردند چون داعش جای آنها را تنگ کرده بود و سپاه به آنها پاسخ مثبت داد تا داعش در استان‌های هم‌مرز از بین برود.

یعنی داعش به‌عنوان دشمن مشترک موجب نزدیکی با طالبان شد؟

بله؛ این اتفاق پنج سال پیش افتاد و کم‌کم ارتباطات بیشتر شد. در عین حال ایران با دولت کابل روابط رسمی خود را داشت و از دولت کابل حمایت می‌کردیم و اقداماتی را که با طالبان می‌کردیم، به اطلاع دولت کابل می‌رساندیم و اگر پیامی از دولت کابل بود، در مذاکرات با طالبان می‌گفتیم.

شما با این گزاره موافق هستید که طالبان کنونی با ۲۰ سال قبل فرق کرده و ممکن است دنبال رفتارهای گذشته نباشد. گفته می‌شود الان در نقاطی که رسانه‌ها حضور کمرنگی دارند، طالبان خانه به خانه دنبال مخالفان، اهالی رسانه یا دختران برای عقد اجباری با مجاهدین هستند.

طالبان یک کلمه است. باید دید طالبان کیست. طالبان متشکل از گروه‌های مختلفی هستند که هرکدام دیدگاه متفاوتی دارند. برخی دارای دیدگاه بازتر و برخی بسته‌تر هستند. برخی وابستگی بیشتر و برخی استقلال عمل دارند؛ بنابراین ما باید اول ببینیم فرایند تصمیمات اجرائی در طالبان مربوط به کدام جناح است و این در طول زمان هم تغییر می‌کند. طالبان ۲۰ سال قبل تأثیرپذیری‌اش از پاکستان ۹۰ درصد بوده. در طالبان سه جناح «حقانی»، «ملابرادر» و «جناح نظامی» وجود دارد. زمانی که مذاکرات سیاسی داغ بوده، حرف‌های جناح سیاسی تأثیرگذارتر بوده و آنها بودند که از کل ساختار طالبان نمایندگی می‌کردند؛ اما آیا این همیشه به همان شکل باقی می‌ماند؟ ممکن است وقتی میدان، میدان نبرد و تصرف شهرها و استان‌هاست، بخش نظامی که کار می‌کند حرفش در تصمیم‌گیری رهبری طالبان غالب باشد. مانند زمانی که عملیات انتحاری انجام می‌شد، جناح حقانی بود که حرف اول را در گروه طالبان می‌زد. به طور کلی می‌خواهم بگویم بستگی دارد درباره چه دوره‌ای صحبت می‌کنید؛ ولی به طور کلی طالبان ۲۰ سال قبل تا به حال تجربه زیادی کسب کرده. ۲۰ سال قبل هیچ‌کدام از رهبران طالبان به گوانتانامو نرفته بودند. به جز ملابرادر که در زندان کراچی بود بیشتر رهبران طالبان در زندان گوانتانامو از پنج تا ۱۵ سال بودند. کسی که ۱۳ سال آنجا آموزش زبان عربی و انگلیسی دیده، فن مذاکرات یاد گرفته، ارتباطات بین‌المللی پیدا کرده، هر روز تلویزیون آمریکا را تماشا می‌کرده، فرق دارد با کسی که ۲۰ سال قبل از روستاهای افغانستان بیرون آمده و حتی نمی‌دانست همسایه‌اش کیست. قطعا این طالبان تفاوت کرده و مهارت‌های بیشتری کسب کرده. از لحاظ ایدئولوژیک هم ممکن است تغییراتی داشته باشد؛ اما نسبتش به تغییرات دیگر کمتر است. باید ببینیم در چه زمانی صحبت می‌کنیم.

ادامه در صفحه ۸

نکته

جمهوری اسلامی به دنبال حمایت از طالبان نیست، دنبال توازن نیروهای مختلف است

ادامه از صفحه اول

مدیریت یا پایش!

یا «۲-۱۵- حریم خصوصی اطلاعاتی: قلمرویی از زندگی هر شخص که برابر قانون یا عرف از دسترسی دیگران مصون می‌باشد، مانند تمامیت جسمی، اماکن خصوصی و منازل، ارتباطات خصوصی با دیگران، شنود و دسترسی اطلاعات شخصی فرد از طریق رایانه، تلفن همراه، نامه، خودرو و آن قسمت از مکان‌های اجاره‌شده خصوصی نظیر هتل و کشتی، همچنین آنچه که حسب قانون فعالیت حرفه‌ای خصوصی هر شخص حقیقی و حقوقی محسوب می‌شود؛ ازقبیل اسناد تجاری و اختراعات و اکتشافات»

* «خودرو» جزء حریم خصوصی است! ولی خب دوربین حق دارد داخلش را ببیند و حتی مالک خودرو را مجازات کند.

* «اماکن خصوصی و منازل» حریم خصوصی است البته تا جایی که دولت نخواهد داخل شود. اما اگر ماهیت ارتباطات خصوصی افراد داخل مسکن را نپسندد، دیگر خصوصی نیست و می‌تواند شبانه بدون اطلاع وارد شود، همان صبحگاهان دادگاه تشکیل و همان لحظه حکم شلاق و زندان را اجرا کند (سال‌ها پیش در حمله به جمع دورهمی دانشجویان قزوین).

* «ارتباطات خصوصی» هم تا زمانی حریم خصوصی است که محتوای این ارتباط مورد پسند و موافقت دولت باشد والا فرقی نمی‌کند در دانشگاه، پارک یا مسکن و... جلوی این ارتباط را خواهد گرفت...

* «اسناد تجاری، اختراعات و اکتشافات» حریم خصوصی است! هیچ اختراعی، مادامی‌که قانون وجود دارد، در ماهیت، حریم خصوصی هیچ‌کس نیست. یعنی قانون حق اختراع ما که زمان رضاشاه (۱۳۱۰) تصویب و سال ۱۳۸۶ اصلاح شد را نخوانده‌اند؟ اصلا می‌دانند چنین قانونی وجود دارد؟ نویسنده این طرح اصلا می‌داند حق اختراع چیست؟

نظام حق اختراع حدود هفتصد سال پیش در جمهوری ونیز به وجود آمد و سپس به‌تدریج در همه نظام‌های حقوقی مورد اقبال قرار گرفت تا اطلاعات ملک خصوصی مخترع نباشد و جامعه بتواند از آن اطلاعات برای اختراع یک محصول برتر و بهتر، استفاده کند. یعنی قاعده «جمع اندیشه‌ها»: «هر بنایی که ساخته می‌شود پایه‌ای است برای بنای بعدی» در مقایسه با جوامعی که به‌دلیل فقدان نظام حمایتی / یا نبود حمایت مؤثر، با «تفریق اندیشه‌ها» روبه‌رو هستند؛ جزایری از اختراعات مجزا، تکراری، بدلی و هم‌سطح که «هر بنا، بنایی است برای بناهای مشابه و مثل هم». شاید اگر در عصر دانشمندان مسلمانی چون شیخ بهاء نظام حقوقی کشور ما برخوردار از قانون حق امتیاز، چون جمهوری ونیز بود، اکنون دنیا صدها سال بود که از انتشار اطلاعات مربوط به نبوغ وی بهره می‌برد... مخترع صد درصد اطلاعات خود را افشا و در اختیار جامعه قرار می‌دهد، در عوض حکومت به مدت حداکثر ۲۰ سال حمایت انحصاری (کیفری و جبران خسارت حقوقی) برای محصول ناشی از این اختراع به عمل می‌آورد...

۴۰۰ صفحه می‌توان در مورد این طرح نقد نوشت و نشان داد تا چه اندازه طراحان این طرح بهترین مفاهیم زندگی را به نیت بدترین اعمال و سوءاستفاده‌ها به خدمت گرفته‌اند. یک ورود آشکار به اندک باقیمانده بی‌رمق حریم خصوصی زندگی تک‌تک ایرانیان و اجحافی دیگر به مفاهیم، ایده‌ها، واژه‌ها و کلمات خوب.

مجلس بی‌توجه

چنین می‌شود که مجلس مطابق فیلمی که ذکر شد، مجله برو و بیا بشود یا مرکز خنده، شوخی و تفریح نماینده یا نمایندگان یا مرکز دشنام، یقه‌گیری، تهمت و ناسزا. چرا نباید رئیس‌جمهور در هفته یک روز به مجلس بیاید و درباره مسائل مختلف هم‌اندیشی کند؟ اگر چنین شود، رئیس‌جمهور در طول هفته به فکر اصلاح عملکرد و تصمیمات خواهد بود و مردم و نمایندگان با مسائل اجرائی آشنائی پیدا می‌کنند و مسائل کشور چون غده چرکین نمی‌شود که با یک نیشتر مشکلات فوران کند. وقتی تشکیل مجلس صرفا سیاسی می‌شود و فقط می‌خواهند رقیب یا حریف را مغلوب کنند، آنگاه نمی‌توانند هم‌اندیشی کرده و به مردم خدمت کنند. در این رابطه وظیفه رئیس مجلس بسیار سنگین و حساس است. اینکه رئیس مجلس بخواهد به دلیل نیاز به رأی نمایندگان، حسب دل آنها رفتار کرده و مسئولیت خود را لوث و ریاست خود را به بهای ازدست‌رفتن ماهیت مجلس شورای اسلامی حفظ کند، طبعا محکوم است و موجب عدم اجرای وظایف نمایندگان می‌شود. دوره آقای روحانی که تمام شده است؛ آیا ممکن است این مجلس نگوید شأن رئیس‌جمهور بالاتر از حضور در مجلس و سؤال از ایشان است و هر هفته رئیس‌جمهور مستقر فعلی در مجلس حاضر شود و در صحن علنی با نمایندگان به گفت‌وگو بنشیند و مردم از رسانه صدای ایشان را بشنوند و عملکرد دولت را از نزدیک ملاحظه کنند و به رؤیت مردم برساند یا آنکه به سبب حمایت از رئیس‌جمهور خواهند گفت شأن او بالاتر از حضور در مجلس است. اگر معتقد به پاسخ‌گوئی مسئولان هستیم، همه و همه باید پاسخ‌گو باشند. عدم پاسخ‌گویی به بهانه‌های مختلف ازجمله حفظ شأن، مقام و قداست، موجب تراکم سؤال و بغض شده و پایان مطلوبی نخواهد داشت. آیا ممکن است نمایندگان مجلس فعلی که هوادار رئیس‌جمهور منتخب هستند، فضای دائمی مشاوره و گفت‌وگو با رئیس دولت در آینده را فراهم آورند و البته مرتب او را به مجلس دعوت کنند؟ به نظر مشکل می‌آید.